

قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم

توران منصوری^۱

چکیده

با شهادت حاج سید مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶، و برپایی مراسم بزرگداشت به منظور شهادت ایشان، تمام ایران غرق در ماتم شد. سخنرانان مجالس با بزرگداشت یاد و مبارزات حاج سید مصطفی به تجلیل از مقام و شخصیت امام خمینی پرداختند و لبه تیز حملات خود را متوجه حکومت پهلوی ساختند. رژیم پس از اینکه متوجه شد در محاسباتش مرتکب اشتباه شده و به طریقی زمینه مطرح شدن هر چه بیشتر نام امام خمینی را فراهم ساخته است اقدام به درج مقاله‌ای توهین آمیز نسبت به ایشان در صفحه هفت روزنامه/اطلاعات در ۱۷ دی ۱۳۵۶ که مصادف با سالگرد جشن کشف حجاب بود، کرد.

مقاله پیش‌رو با بهره‌گیری از منابع معتبر تاریخی از جمله کتب و اسناد و روش توصیفی-تحلیلی در تلاش برای بررسی چگونگی این قیام، تداوم و تأثیر آن و اقدام رژیم پهلوی در سرکوب آن است؛ آیا حکومت با پیش‌زمینه قبلی دست به کشتار مردم

۱. کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی



در قیام ۱۹ دی زد یا خیر؟

در نتیجه این مطالعات، چنین می‌توان نتیجه گرفت که حکومت پهلوی جهت مقابله با امام خمینی دست به انتشار مقاله‌ای علیه ایشان زد که منجر به قیامی عمومی علیه رژیم شد. با توجه به حمایتی که دولت امریکا از شاه نمود، حکومت دست به کشتار مردم زد که بلکه آنها را سرکوب کند اما برخلاف تصور رژیم، قیام ۱۹ دی، سرسلسله قیام‌های متوالی مردم علیه رژیم شد که تداوم آن منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، قیام ۱۹ دی، روزنامه/اطلاعات، تظاهرات مردمی.

مقدمه

رژیم‌های دیکتاتوری به دلیل ماهیت استبدادی که دارند برای ادامه حیات همواره در برابر حرکت‌های مردمی که علیه سیاست‌ها و ساختار ظالمانه آنها شکل می‌گیرد دست به سرکوب و خون‌ریزی می‌زنند و اصولاً حربه خون‌ریزی، خاص حکومت‌های طاغوتی است. حکومت پهلوی اول و دوم نیز از این امر مستثنی نبودند چنانچه در دوره رضاشاه برای مثال با سرکوب قیام مسجد گوهرشاد در ۲۰ تیر ۱۳۱۴، و در دوره پهلوی دوم نیز فاجعه خونین فیضیه و سرکوب مردمی در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را شاهد هستیم. در این جریانات حکومت در صدد بود با به راه انداختن جوی خون، مردم را از ادامه راه حق‌طلبی باز نگه دارد اما در نهایت این سرکوبی‌ها، به جای اینکه سد حرکت‌های مردمی باشد؛ آنها را در راه ایجاد حکومت عدالت‌خواه مصمم‌تر کرد که در نهایت منجر به پیروزی حق بر باطل گشت.

در توضیح بیشتر باید گفت در جریان قیام مسجد گوهرشاد، رضاشاه پس از آنکه سیاست نوسازی را در زمینه‌های اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد توجه قرار داد به ضدیت با دین پرداخت و در این راستا دست به اجرای اقداماتی چون قانون متحدالشکل کردن لباس در سال ۱۳۰۷، قانون استفاده از کلاه شاپو در فروردین ۱۳۱۴ و در نهایت کشف حجاب در ۱۷ دی ۱۳۱۴ زد. این اقدامات واکنش‌های زیاد طبقات مختلف مردم را به همراه داشت. در این راستا آیت‌الله سید حسین قمی در مخالفت با اقدامات رضاشاه، تصمیم به رفتن به تهران و ملاقات با شاه گرفت. اما ایشان در تهران مورد آزار و اذیت مأموران دولتی قرار گرفت.^۱ این امر نگرانی مردم مشهد را به دنبال

۱. داود قاسم‌پور، قیام مسجد گوهرشاد به روایت/سناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۳۴-۳۲. همان، ص ۴۴-۳۸.

داشت. از این رو در اعتراض به اقدامات خلاف شرع حکومت، مردم مشهد با هدایت رهبران دینی در مسجد گوهرشاد تحصن کردند. با رسیدن اخبار مشهد به حکومت، از مرکز دستور سرکوب آن داده شد. علی اصغر حکمت - وزیر معارف و اوقاف وقت - درباره صدور حمله سرکوب به متحصنین مسجد گوهرشاد چنین می نویسد:

شاه به محض رسیدن گزارش بست نشینی مردم در حرم امام رضا(ع)، به مأمورین نظامی مشهد امر تصریح کردند که اگر تا فردا صبح آن جماعت جاهل و اغواشده را متفرق نکنند هر آینه به بالاترین مجازات نظامی گرفتار خواهند شد.^۱

از این رو لحظاتی مانده به اذان صبح در تاریخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۴۵ مطابق با ۲۰ تیرماه ۱۳۱۴ مأموران دولتی اولین تیر را شلیک کردند؛ سربازان دیگر که صدای این تیر را به منزله دستور حمله پنداشتند، شروع به تیراندازی و حمله به مردم کردند.^۲ در مورد آمار شهدا خبرهای متفاوتی وجود دارد؛ محمدعلی اردبیلی از حاضران در این روز چنین می گوید: «آنها مردم را درو می کردند و اصلاً راه فرار نبود. جلوی ما می گرفتند و بنای آنها کشتن همه ما بود.»^۳ به این ترتیب حکومت، مردم را به خاک و خون کشاند.

این حرکت‌های سرکوبگرانه در دوره پهلوی دوم نیز ادامه یافت که نمونه آن فاجعه خونین مدرسه فیضیه و سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ است. رویارویی روحانیت با رژیم پهلوی در روزهای آخر سال ۱۳۴۱ به جاهای باریکی کشیده شد. شاه در سخنانی در ۲۳ اسفند در پایگاه وحدتی دزفول بار دیگر سخنان اهانت آمیزی علیه روحانیان به کار برد. از این رو در اواخر اسفندماه، امام خمینی در نشست با روحانیان قم پیشنهاد کرد عید نوروز از سوی علمای قم و دیگر شهرها عزا اعلام شود و به دنبال آن اعلامیه‌ای در این زمینه صادر کردند که در بردارنده این عنوان بود: «روحانیت امسال عید ندارد.» متقابلاً حکومت در مخالفت با جامعه روحانیت در روز دوم فروردین ۱۳۴۲ که مصادف با ۲۵ شوال و سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) بود از طریق ماشین‌های شرکت واحد، نیروهای خود را در میدان آستانه، مقابل مدرسه فیضیه پیاده کرد و محوطه آنجا را مورد محاصره قرار داد و به طلبه‌ها و حاضران جمع هجوم بردند و شروع به آتش زدن کتاب‌ها

۱. علی اصغر حکمت، سی خاطره فرخنده/ از عصر پهلوی، تهران، پارس، ۱۳۵۳ش، ص ۲۱۰.

۲. مسعود کوهستانی نژاد، واقعه خراسان، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۵، ص ۱۴۰؛ داود قاسم پور، همان، ص ۷۲-۷۱.

۳. سینا واحد، واقعه مسجد گوهرشاد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۲.



و کتک زدن طلاب کردند و در نتیجه تعدادی کشته و زخمی شدند.^۱ با فرارسیدن محرم ۱۳۸۳ ق/ ۱۳۴۲ ش، سیر مبارزات مردم علیه حکومت پهلوی و اقدامات ضد دینی آن ابعاد گسترده‌ای یافت. امام خمینی نیز از سخنرانان مذهبی خواست تا مراسم محرم را با شکوه هر چه بیشتر برگزار کنند و خیانات رژیم را برملا کنند و خطراتی که متوجه اسلام و مسلمین می‌شود را بیان دارند. به این ترتیب هیئت‌های عزاداری در اشعارشان به مسائل سیاسی پرداختند و مصیبت‌های وارده بر اسلام و مسلمین را یادآوری و از اسرائیل و عمال آن اظهار تنفر کردند. از این رو روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی به تظاهرات مردم علیه حکومت پهلوی تبدیل شد. امام خمینی در ادامه مبارزه با رژیم پهلوی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ مصادف با عاشورای حسینی در مدرسه فیضیه به سخنرانی پرداخت و حکومت شاه را با حکومت یزید مقایسه کرد که هدف هر دوی آنها نابودی اسلام است و در ادامه شاه را به عبرت از پدرش دعوت کرد. در نتیجه رژیم در مقابله با امام در شب ۱۲ محرم ۱۳۸۳ مطابق با ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، ایشان را دستگیر و به پادگان عشرت‌آباد تهران منتقل کرد. با انتشار خبر دستگیری امام خمینی، مردم قم با حرکت به سوی حرم حضرت معصومه (ع) و سردادن شعار «یا مرگ یا خمینی» به تظاهرات پرداختند که با مقابله حکومت مواجه شدند و تظاهرات مردمی در راه امام و دینشان به خاک و خون کشیده شد. اما این خون و خونریزی، مانعی در برابر حرکت مردم نشد و آنها دلیرانه در برابر عوامل دژخیمان پیش رفتند و خواستار آزادی امام و اعاده اسلام شدند. همزمان با مردم قم، مردم تهران و سایر شهرها نیز در اعتراض به اقدام حکومت پهلوی در دستگیری به امام خمینی و اهانت به اسلام به خیابان‌ها ریختند و خواستار نابودی حکومت پهلوی شدند که در این شهر نیز مردم هدف تیر و گلوله رژیم قرار گرفتند اما مردم شجاعانه اعتراض‌های خود را با وجود برقراری حکومت نظامی توسط حکومت در روزهای بعد نیز ادامه دادند و آشکارا خواستار نابودی حکومت پهلوی شدند.^۲ تا اینکه آتش خشم مردم، قیام ۱۹ دی قم را در سال ۱۳۵۶ رقم زد که تا نابودی رژیم پهلوی ادامه یافت.

در سال ۱۳۵۵ شاه متأثر از فضای عمومی جهان مبنی بر عدم رعایت حقوق بشر در ایران و شعار کارتر رئیس‌جمهور امریکا در این زمینه، اعلام فضای باز سیاسی کرد و از شدت اختناق کاست در نتیجه تا حدودی شرایط برای مبارزین سیاسی فراهم شد. با

۱. سید حمید روحانی، *نهضت/امام خمینی*، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۷۶-۳۶۴.
۲. همان، ص ۵۸۰-۴۶۲.

با اوج گیری دامنه مبارزات مردمی علیه حکومت پهلوی، چند حادثه در سال ۱۳۵۶ رخ داد که دامنه مبارزات را گسترش داد و از طرفی سیر حوادث را به گونه‌ای به هم متصل کرد که در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ منتهی شد

اوج گیری دامنه مبارزات مردمی علیه حکومت پهلوی، چند حادثه در سال ۱۳۵۶ رخ داد که دامنه مبارزات را گسترش داد و از طرفی سیر حوادث را به گونه‌ای به هم متصل کرد که در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ منتهی شد. از مهم‌ترین این حوادث شهادت حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ است که باعث شدت انزجار مردم علیه حکومت پهلوی شد از این رو مراسم ترحیم ایشان به کانون مبارزه علنی علیه رژیم و تجلیل از مقام امام خمینی تبدیل شد. مجالس ترحیم حاج آقا مصطفی، افزایش

دامنه قدرت علما و روحانیون و گسترش دامنه مبارزات آنها را برای رژیم مسلم ساخت؛ بنابراین رژیم تصمیم به مقابله گرفت. احسان نراقی به نقل از یکی از کارگزاران ساواک در این زمینه می‌گوید:

پس از این که آسید مصطفی خمینی در نجف فوت شد و این جریان وسیله‌ای شد که در ایران مجامع ترحیم مرتباً تشکیل بشود. در این بین یاسر عرفات یک تلگراف تسلیتی به آقای خمینی در نجف مخابره می‌کند آقای خمینی در جواب به یاسر عرفات می‌گوید که درد و محنت من روزی پایان می‌گیرد که ملت ایران از شر این آدم جابر مثلاً فارغ بود، راحت بشود. این مسئول ساواک به من گفت نصیری این متن را برده بود برای شاه، به شاه نشان می‌دهد و شاه می‌گوید حالا دیگر باید جنگ را علنی کرد با روحانیون به خصوص آقای خمینی، بروید یک مقاله تهیه کنید.^۱

همچنین در سخنرانی که امام خمینی بعد از شهادت حاج آقا مصطفی داشت به طور مستقیم رژیم را مورد حمله قرار داد. با پخش و توزیع سخنرانی امام، موج انزجار مردم علیه حکومت پهلوی شدت بیشتری گرفت. در پاسخ به طرفداری فزاینده روحانیون از امام خمینی، روزنامه/اطلاعات طی مقاله‌ای از امام خمینی انتقاد و ایشان را عامل استعمار بریتانیا و هندی قلمداد کرد.^۲

۱. ع. باقی (به کوشش)، *تحریر تاریخ شفاهی انقلاب ایران به روایت بی‌بی‌سی*، قم، تفکر، ۱۳۷۳، ص ۲۶۲-۲۶۱.
۲. مارک ج. گازیوروسکی، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه جمشید زنگنه، با مقدمه توضیحی غلامرضا نجاتی، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ص ۴۲۴.





به این ترتیب رژیم پهلوی، با انتشار مقاله توهین‌آمیز، تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» مرتکب اشتباه بزرگی شد تا حدی که از این واقعه یعنی قیام ۱۹ دی به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ انقلاب اسلامی یاد می‌شود.

مقاله احمد رشیدی مطلق

مقاله توهین‌آمیز رشیدی مطلق در روز ۱۷ دی ۱۳۵۶، در صفحه ۷ در وسط صفحه روزنامه/اطلاعات چاپ شد. مقاله مزبور با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» آغاز می‌شود. در آن به معرفی استعمار و تقسیم آن بر دو نوع سرخ و سیاه می‌پردازد و مدعی است تنها در موارد خاص از جمله در برابر انقلاب ایران و برنامه اصلاحات ارضی است که این دو نوع استعمار با هم همکاری دارند. سپس به واکاوی عوامل ایجاد قیام ۱۵ خرداد پرداخته و در ادامه امام خمینی را همدست بزرگ‌مالکان در شکست برنامه اصلاحات ارضی می‌داند. سپس امام خمینی را فردی با گذشته و تاریخی نامعلوم و وابسته به عوامل استعماری، این چنین معرفی می‌کند:

مردی که سابقه‌اش مجهول بود و به قشری‌ترین و مرتجع‌ترین عوامل استعمار وابسته بود و چون در میان روحانیون عالی‌مقام کشور با همه حمایت‌های خاص موقعیتی به دست نیاورده بود در پس فرصت می‌گشت که به هر قیمتی هست خود را وارد ماجراهای سیاسی کند و اسم و شهرتی پیدا کند.

در ادامه امام را عامل قیام ۱۵ خرداد معرفی می‌کند:

روح‌الله خمینی عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتجاع سرخ و سیاه او را مناسب‌ترین فرد برای مقابله با انقلاب یافتند و او کسی بود که عامل واقعه ننگین روز پانزده خرداد شناخته شد.

سپس از هر فرصتی بهره می‌جوید تا به گونه‌ای امام را وابسته به عوامل استعمار معرفی کند. در ادامه مقاله بار دیگر بر نقش امام در قیام ۱۵ خرداد تأکید کرده و آورده: «آنچه مسلم است شهرت او به نام غائله‌ساز پانزده خرداد به خاطر همگان مانده است. کسی که علیه انقلاب ایران و به منظور اجرای نقشه استعمار سرخ و سیاه کمر بست...» ادامه مقاله مربوط به شایعه رژیم درباره گرفتن پول توسط عوامل ۱۵ خرداد از یک ماجراجوی عرب به نام محمد توفیق القیسی است.^۱

۱. اطلاعات، شنبه ۱۷ دی ۱۳۵۶، ش ۱۵۵۰۶، ص ۷.

با پخش و توزیع سخنرانی امام، موج انزجار مردم علیه حکومت پهلوی شدت بیشتری گرفت. در پاسخ به طرفداری فزاینده روحانیون از امام خمینی، روزنامه اطلاعات طی مقاله‌ای از امام خمینی انتقاد و ایشان را عامل استعمار بریتانیا و هندی قلمداد کرد

در حقیقت بازتاب قیام ۱۵ خرداد ۴۲، چندان وسیع و گسترده بود که باعث ترس رژیم شده بود؛ از این رو سعی داشتند این قیام را کوچک به شمار آورند و تا حدودی به آن رنگ و بوی خارجی بدهند. برای مثال محمدرضاشاه این قیام را به تحریک عوامل ارتجاع و حزب توده دانست و گفت: «بلوای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، بهترین نمونه اتحاد دو جناح ارتجاع سیاه و قوای مخرب سرخ بود که با پول دسته‌ای از مالکین که مشمول اصلاحات ارضی شده بودند، انجام گرفت.» همچنین مدعی بود که مردم به خاطر به دست آوردن

۲۵ ریال که از طرف جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر تأمین شده بود حاضر به انجام چنین کاری شدند.^۱ علم نیز در جلسه هیئت دولت در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اظهار داشت که منشأ جریان روزهای عزاداری محرم از طریق پول خارجی و کشور عراق و مصر بوده است.^۲ ولی باید گفت در بین اسناد ساواک و رژیم، هیچ سند یا گزارشی رسمی از تحویل پول توسط افراد بیگانه به برپاکنندگان قیام ۱۵ خرداد وجود نداشت.^۳

مقاله مذکور به امضای مجعول احمد رشیدی مطلق بود که درباره هویت نویسنده آن هنوز صاحب نظران به یقین دست پیدا نکرده‌اند. در فهرست اسامی کسانی که احتمال نوشتن مقاله توسط آنها داده می‌شود اسامی افرادی چون داریوش همایون،^۴ فرهاد نیکخواه، پرویز نیکخواه، امیرعباس هویدا و ساواک دیده می‌شود. مهم نیست مقاله توسط چه کسی به نگارش درآمده است، موضوع اصلی دستور نوشتن این مقاله است که با مستندات می‌توان ادامه خواهد آمد می‌توان نتیجه گرفت این مقاله به دستور شاه به نگارش درآمده است.

محمود جعفریان معاون سازمان رادیو و تلویزیون رژیم در این ارتباط می‌گوید:

وقتی مقاله را خواندم کنجکاو شدم ببینم چه کسی آن را نوشته زیرا می‌دانستم احمد رشیدی مطلق فقط می‌تواند یک نام مستعار باشد.

۱. همان، یکشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۴۲، ش ۱۱۱۱۰، ص ۴.

۲. متن کامل مذاکرات هیئت دولت طاعت در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تهران، دفتر هیئت دولت و روابط عمومی نخست‌وزیری، بی تا، ص ۲۲.

۳. «دستگیری حضرت آیت‌الله خمینی (ره) و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به روایت اسناد ساواک»، ۱۵ خرداد، ص ۶، بهار ۱۳۷۶، ش ۲۵، ص ۱۱۲.

۴. وزیر اطلاعات و جهانگردی





دست به تحقیق زدم، تحقیقات نشان داد که نویسنده مقاله پرویز نیکخواه مدیر گروه تحقیق و دفتر مرکزی اخبار رادیو تلویزیون است. نیکخواه به دستور شاه مقاله را نوشت و در اختیار هویدا که وزیر دربار بود گذاشت. هویدا نیز نامه را با مارک سر کاغذ دربار پس از تأیید شاه، به یکی از خبرنگاران روزنامه/اطلاعات سپرد. البته روزنامه/اطلاعات برای اینکه مقاله را چاپ نکنند مقاومت زیادی از خود نشان داد.^۱

سولیوان سفیر امریکا در تهران نیز نویسنده مقاله را پرویز نیکخواه می‌داند.^۲ داریوش همایون وزیر اطلاعات وقت رژیم نیز درج مقاله در روزنامه/اطلاعات را به دستور شاه می‌داند:

متن اولیه مقاله به دستور خود شاه تغییر یافت و تندتر شد. مطلب اساسی مقاله همان‌ها بود که خود شاه چند سالی پیش در مصاحبه‌ای با یک مجله امریکایی درباره خمینی گفته بود. مقاله از دفتر وزیر دربار پس از مذاکره تلفنی خود او یعنی هویدا برای من در یک کنگره حزبی فرستاده شد و من در شرایطی که امکان خواندن آن مقاله هم نبود آن را تقریباً بلافاصله به خبرنگار اطلاعات که اتفاقاً در همان نزدیکی‌ها بود

۱. عمادالدین باقی، *بررسی انقلاب ایران*، تهران، سرایی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۱؛ *اطلاعات*، ۲۰ اسفند ۵۷، ص ۲.

۲. عمادالدین باقی، همان.

دادم. روزنامه/اطلاعات که نگران موقعیت خود در قم بود پس از تماس گرفتن با وزیر اطلاعات و جهانگردی و نخست‌وزیر و تأیید مطلب دست به انتشار مقاله زد. هیچ فشار خاصی بر روزنامه نیامد- چون دستور شاه بود- و مقاله در گوشه‌ای از روزنامه/اطلاعات چاپ شده و عده کمی از جمله خود من آن را خواندند.^۱

آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در ایران پس از اشاره به تأثیر نوارهای سخنرانی امام و تصمیم حکومت برای بی‌اعتبار کردن ایشان در اذهان عامه در مورد عوامل نویسنده این مقاله معتقد است: «با توجه به شکل حکومت پهلوی و سلسله مراتب تصمیم‌گیری در رژیم چنین تصمیمی باید از طرف شخص شاه یا ساواک یا هیئت دولت اتخاذ شده باشد و اینکه چه کسی این تصمیم را گرفت، اهمیتی ندارد». وی در ادامه اقدام حکومت را شبیه به یک «حماقت بزرگ» می‌داند.^۲ می‌توان گفت این مقاله به دستور شاه به تحریر درآمده است؛ زیرا در آن زمان با تسلط و نظارتی که ساواک بر مطبوعات داشت هیچ مطلبی بدون اجازه آنها حق انتشار نمی‌یافت.

فریدون هویدا، سفیر ایران در سازمان ملل و برادر امیرعباس هویدا آورده است:

موقعی که خبر ورود و پخش قاچاقی نوارهای خمینی به گوش شاه رسید، او را به شدت سستی پلیس امنیتی خود خشمگین کرد و برای آنکه ضمن عمل مقابله به مثل دست به انتقام جویی زده باشد، بدون مشورت با کسی دستور داد مقاله‌ای سراپا بدگویی و ناسزا برای صدمه زدن و تخریب خمینی انتشار یابد و وزیر اطلاعات آن زمان داریوش همایون را مأمور کرد و نیز یکی از روزنامه‌های مهم تهران را وادار ساخت تا این مقاله را به چاپ برساند.^۳

علی امینی نیز درباره نقش شاه و دربار می‌گوید:

همین کاغذی که از دربار نوشتند به خمینی که باعث اون جنجال شد. اردشیر زاهدی برای خود من نقل می‌کرد که مدتی با شاه بحث کردم که این کارها بده این فحش‌ها چیه؟ فلان. نه خیر، اصلاً خود این کار از

۱. همان، ص ۲۳۳-۲۳۲.

۲. آنتونی پارسونز، غرور و سقوط (۱۳۵۱-۱۳۵۲)، ترجمه سید محمدصادق حسینی عسکرانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸.

۳. فریدون هویدا، سقوط شاه، ترجمه ح. ا. مهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵، ص ۱۹-۱۸.



ناحیه دربار زشت است.^۱

گفتنی است حاج علی اصغر سیدجوادی، روزنامه/اطلاعات را از عوامل دخیل در نوشتن این مقاله مبرا می‌داند و می‌گوید:

این مقاله از هیئت تحریریه روزنامه/اطلاعات نبود و هیچ یک از اعضای هیئت تحریریه از محتوای این نوشته شوم و سراپا نامردانه و عاری از کوچک‌ترین علامت شرافتمندی و اخلاق، اطلاع نداشت.^۲

از مجموع قرائن می‌توان نتیجه گرفت هر چند مقاله توسط دیگران نوشته و در روزنامه/اطلاعات به چاپ رسیده اما دستور تهیه آن از سوی شاه و دربار صادر شده بود. همچنین خصومتی که شاه نسبت به امام داشت و اتفاقاتی که در این چند ماه اخیر در کشور به حمایت از امام و نهضت انجام گرفته بود دال بر تأیید نوشتن این مقاله توسط شاه است که در صدد بوده از این طریق ضربه خود را بر امام و نهضت وارد آورد.

شرح واقعه ۱۹ دی قم

انتشار مقاله توهین‌آمیز درباره امام در روزنامه/اطلاعات، پیش از همه جا با واکنش شدید مردم قم روبه‌رو شد؛ به گونه‌ای که دو روز پی در پی در قم، اعتراضات گسترده‌ای به وقوع پیوست. طلاب حوزه علمیه بعد از خواندن این مقاله، آن را در مدارس علوم دینی پخش و توزیع کردند تا همه طلاب در جریان توهین رژیم نسبت به ساحت مقدس امام قرار گیرند. از این رو نخستین اقدام را مدرسان حوزه انجام دادند و در منزل آیت‌الله نوری همدانی تجمع کردند تا به رایزنی درباره موضوع بپردازند. از افراد حاضر در این جلسه می‌توان از آیات عظام شیخ یوسف صانعی، وحید خراسانی، محمدعلی گرامی، جعفر سبحانی، ناصر مکارم شیرازی، سید حسین موسوی تبریزی، محمد مؤمن، محمد محمدی گیلانی، محمد یزدی، شاکری تهرانی، سید حسن طاهری خرم‌آبادی و علی مشکینی نام برد. برای مواجهه با این اقدام رژیم، دو پیشنهاد از سوی آقایان مطرح شد. یک نظر این بود که کلاس‌های درس حوزه تعطیل نشود بلکه اساتید در پایان هر کلاسی در ارتباط با موضوع چند دقیقه‌ای صحبت و روشنگری کنند. این پیشنهاد از طرف آقایان مکارم شیرازی و وحید خراسانی مطرح شد که مورد پذیرش قرار نگرفت. پیشنهاد دوم که موافقان بیشتری نیز داشت مبتنی بر تعطیل کردن کلاس‌های درس حوزه بود؛

۱. ع. باقی (به کوشش)، همان، ص ۲۷۲-۲۶۳.

۲. مجیدرضا اقدسی، انقلاب اسلامی ایران از دی ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۵۶.

انتشار مقاله توهین آمیز درباره امام در روزنامه/اطلاعات، پیش از همه جا با واکنش شدید مردم قم روبه‌رو شد؛ به گونه‌ای که دو روز پی در پی در قم، اعتراضات گسترده‌ای به وقوع پیوست. طلاب حوزه علمیه بعد از خواندن این مقاله، آن را در مدارس علوم دینی پخش و توزیع کردند تا همه طلاب در جریان توهین رژیم نسبت به ساحت مقدس امام قرار گیرند

استدلال دسته آخر این بود که صحبت کردن به تنهایی برای برخورد با این اقدام کافی نیست و نمی‌تواند منتهی به حرکتی شود. سرانجام این پیشنهاد با اکثریت آرا پذیرفته شد.^۱ اتفاق نظر علما در برخورد با حکومت جبهه مشترکی ایجاد کرد که از اهمیت زیادی برخوردار بود چون از طرفی رهبری روحانیان را ثابت کرد و از طرفی با هماهنگی که در صفوف علما پیش آمد جبهه مستحکمی در مقابل رژیم ایجاد شد که در گذشته به نادر شاهد تشکیل این جبهه مشترک و اتفاق نظر در رویارویی با جبهه کفر هستیم و

همین موضوع در نهایت منجر به سرنگونی نظام پهلوی شد.

موضوع بعدی اطلاع‌رسانی مراجع بزرگ و مدرسین حوزه از جمله آیات گلپایگانی، حائری، شریعتمداری، آملی و نجفی مرعشی از تصمیم جلسه بود که بر عهده آقایان مؤمن، سید حسین موسوی، طاهری خرم‌آبادی، گذاشته شد. مراجع نیز از این اقدام طلاب استقبال کردند.^۲ با توجه به جایگاه و محوریتی که این بزرگان نزد طلاب و مردم داشتند تصمیم آنها بدون کوچکترین مخالفتی پذیرفته می‌شد و از این رو می‌توان شاهد همراهی بیشتری از سوی مردم بود.

صبح روز هجدهم دی، حوزه علمیه و شهر قم با چهره جدیدی مواجه شد که تعطیلی کلاس‌های درس و حوزه و راهپیمایی طلاب بود. بعد از اجتماعی که طلاب در مدرسه خان با سردادن شعارهایی چون «درود بر خمینی»، «رهبر ما خمینی» و «مرگ بر این حکومت یزیدی» داشتند و تعداد آنها نزدیک به دویست نفر شد حرکت به سمت منزل آیت‌الله گلپایگانی را شروع کردند.^۳ ایشان بلافاصله از خانه خارج شدند و سخنان خود را با آیه استرجاع (انالله و انا الیه راجعون) که نشان از رخ دادن حادثه مهمی بود، شروع کردند و اضافه کردند:

۱. علی شیرخانی (به کوشش)، حماسه ۱۹ دی قم، خاطرات سید حسین موسوی تبریزی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۲. همان، ص ۱۷۳.

۳. همان، خاطرات حجت‌الاسلام محمد مهدی اکبرزاده، ص ۳۶؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۹؛ ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲، ص ۶۲.





ما هم از وارد شدن این ضایعه بزرگ بر جامعه روحانیت و بر فقه و اجتهاد خیردار شدیم. اینها اشتباه می‌کنند و دارند راه را بیراهه می‌روند. اینها فکر نکنند ما دیگر سکوت کرده‌ایم و چیزی نخواهیم گفت و دست برمی‌داریم. اینها بدانند که اگر سرنیزه را حتی زیر گلوی ما بگذارند ما حرفمان را می‌زنیم.^۱

آیت‌الله گلپایگانی از این حادثه به عنوان ضایعه بزرگ نام بردند؛ در حقیقت می‌خواستند اهمیت موضوع را روشن سازند و با تأکید بر عدم سکوت در برابر اقدامات حکومت، بر تداوم مبارزه حتی اگر منجر به شهادت شود تأکید کردند.

بعد از سخنرانی آیت‌الله گلپایگانی طلاب به طرف منزل آقای شریعتمداری حرکت کردند. در بین راه درگیری با مأموران دولتی ایجاد شد اما گسترش نیافت و جنبه خشونت‌آمیز پیدا نکرد. وقتی جمعیت وارد خیابان چهارمردان شد، نیروهای شهربانی جلوی آنها ظاهر شدند که رئیس شهربانی (جوادی) به راننده ماشین گردیدی که آنجا حضور داشت دستور حرکت به سوی مردم داد و با جلو و عقب رفتن قصد ترساندن و متفرق کردن آنها را داشت، قبل از این که کار به درگیری بکشد مردم به طرف منزل آقای شریعتمداری حرکت کردند.^۲ به نظر می‌رسد که هنوز مأموران دولتی دستور تیراندازی دریافت نکرده بودند و از وارد شدن به درگیری مستقیم با مردم ابا داشتند.

در این میان بسیاری از مردم نیز به راهپیمایان پیوستند. نیروهای پلیس با یک دستگاه بولدورز به تظاهرکنندگان حمله کردند و درگیری آغاز شد. طلاب به راه خود ادامه دادند و در منزل و کوچه آقای شریعتمداری تجمع کردند؛ ایشان ابتدا در جمع حاضر نشد و اعلام شد که آقا مریض است ولی به دلیل اصرار طلاب، آقای شریعتمداری در جمع حاضر شد و قول داد که از طریق تهران این قضیه را پیگیری کند ولی جمعیت از این موضع‌گیری ایشان احساس رضایت نداشتند.^۳

طبق برنامه‌ریزی صورت گرفته قرار شد که بعد از ظهر در حسینیه آیت‌الله نجفی مرعشی جمع شوند. ایشان با منزه ساختن ساحت روحانیان از هر گونه توهین در تمام ممالک جهان و یادآوری مقام روحانی امام و سوابق آشنایی خود با ایشان، چنین به انتقاد از اقدام رژیم پرداخت:

آیا شایسته است در یک روزنامه کثیرالانتشاری که تیراژ اول تقریباً

۱. علی شیرخانی (به کوشش)، همان، خاطرات حجت‌الاسلام محمد مهدی اکبرزاده، ص ۳۶-۳۷.

۲. همان، خاطرات محمد شجاعی، ص ۸۶.

۳. همان، خاطرات حجت‌الاسلام حسین وافی، ص ۲۰۳-۲۰۰.

سیصد هزار است توهین شود به یک عالم ربانی و سید جلیل محترم که ما با هم بزرگ شدیم... آن وقت هم می گویند حرف نزنید متأثر نشوید چطور آدم متأثر نشود امروز این توهین را می کنند فردا فرض کنید یک پله بالاتر به ساحت قدس ائمه، به ساحت قدس انبیاء مرسلین، خلاصه من عاجزم از اینکه تأثرات خودم را به شما عرض کنم...

در ادامه عنوان کردند که به بعضی از علمای تهران چون آیت الله خوانساری و آیت الله شیخ بهاء الدین نوری نامه نوشتند که مسئولین انتشارات روزنامه/اطلاعات را فراخوانند و از آنها بخواهند که از این قبیل کارها دست بردارند. آیت الله مرعشی در پایان سخنرانی بار دیگر سکوت در برابر اقدام رژیم را جایز ندانست و اهانت به ساحت روحانیان را در تمام دنیا امری قبیح برشمرد و سخنان خود را چنین به پایان رساند:

کجا یک همچو چیزی هست در تمام این ممالک راویه دنیا ببینید نسبت به روحانیت یک همچو حرکاتی هست اگه شما پیدا کردید در یکی از روزنامه های خارجی که یک عالمی از علمایشان یک کشیشی به یک خاخامی به چه به یک معبدی؛ مثلاً روحانیت در هر مملکتی مقامی دارد مقام مقدسی دارد محترم است.^۱

جمعیت معترض با پایان سخنرانی آیت الله مرعشی نجفی به سمت منزل آیت الله سید صادق روحانی و آیت الله حائری رفتند. مضمون سخنان این دو عالم تأکید بر مطابقت نداشتن متن مقاله با مقام امام خمینی، اهانت رژیم به اسلام و ائمه، اتحاد مردم جهت استمرار مبارزه بود.^۲ در ادامه برای اقامه نماز به مسجد اعظم رفتند. با پایان نماز با سردادن شعارهای «درو بر خمینی» و «مرگ بر این حکومت یزیدی» از مسجد خارج شدند.^۳

به این ترتیب تظاهرات روز هجدهم دی ماه در اعتراض به اهانت روزنامه/اطلاعات به امام خمینی به پایان رسید. کلاس های حوزه علمیه تعطیل شد و طلاب به همراهی مردم با حضور در منازل مراجع دست به تظاهرات زدند و با سردادن شعارهایی، فلش پیکان حملات خود را متوجه حکومت پهلوی کردند. سخنرانان نیز با تشکر از این اقدام طلاب، ضمن دعوت از آنان به اتحاد و همبستگی، آنان را به ادامه مبارزه تا سرنگونی نظام طاغوت دعوت کردند و به انتقاد از عملکرد دولت پرداختند و حمایت خود را از امام

۱. همان، ص ۲۴۳-۲۴۱.

۲. همان، ص ۲۴۰-۲۳۹.

۳. همان، خاطرات محمد شجاعی، ص ۹۱-۸۹؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۳.

صبح روز ۱۹ دی، بازایان، اعلامیه حمایت و پشتیبانی خود را از حوزه و مرجعیت امام در بازار چسباندند و به صورت یکپارچه بازار را تعطیل کردند و حرکت خود را به سمت مسجد نو مقابل قبرستان شیخان شروع کردند و به همراهی طلاب به سمت حرم حضرت معصومه و مسجد اعظم شروع به راهپیمایی کردند

اعلام نمودند.

صبح روز ۱۹ دی، بازایان، اعلامیه حمایت و پشتیبانی خود را از حوزه و مرجعیت امام در بازار چسباندند و به صورت یکپارچه بازار را تعطیل کردند و حرکت خود را به سمت مسجد نو مقابل قبرستان شیخان شروع کردند و به همراهی طلاب به سمت حرم حضرت معصومه و مسجد اعظم شروع به راهپیمایی کردند. تعدادی از جمعیت با رسیدن به مسجد اعظم وارد شبستان که محل تدریس آقای شریعتمداری بود، شدند؛ ایشان نیز برای همراهی با حرکت، کلاس درس را تعطیل

کردند. درس دیگر مراجع نظیر آیات عظام مرعشی، شیخ هاشم آملی، مرتضی حائری نیز برگزار نشد و جمعیت مانند روز قبل سیر حرکت به سمت منازل علما را آغاز کردند. ابتدا به منزل آیت‌الله میرزا هاشم آملی در کوچه آقازاده رفتند. ^۱ایشان صحبت‌های خود را با تأکید بر سه موضوع خلاصه کردند. نخست عظمت و بزرگی امام بود و معتقد بودند که درجات علمی و معنوی ایشان به حدی است که این گونه نوشته‌ها به مراتب بزرگی ایشان لطمه‌ای وارد نمی‌کند. سپس به موضوع وحدت علما و مراجع در این زمینه پرداختند و چنین گفتند: «در بعضی کلمات گفته می‌شود که ما وحدت نداریم نه هم خلاف قاعده است هم نمی‌فهمند ما وحدت داریم، همه ما یکی هستیم و یک نظر داریم»، سپس از آقایان عظام خواستند که با تشکیل جلسه‌ای، نوشتن این مطالب را استیضاح کنند تا بار دیگر تکرار نشوند. در پایان از حضور مردم و طلاب تشکر کردند. ^۲به این ترتیب آیت‌الله میرزا هاشم آملی با تأکید بر مرجعیت و عظمت امام، این گونه اقدامات رژیم را بی‌اثر دانستند و خواستار این موضوع شدند که با وحدت کلمه و استیضاح این اقدامات، مانع از دیگر گستاخی‌های حکومت شوند.

منزل دیگری که راهپیمایان در برابر آن تجمع کردند، بیت علامه محمدحسین طباطبایی بود. ایشان با حضور در بین مردم، شأن و مقام امام را بالاتر از این تهمت‌ها دانست. ایشان به علت کسالت، از آقای محمد یزدی خواستند به ادامه سخنرانی بپردازد.

۱. علی شیرخانی (به کوشش)، همان، ص ۱۷۶-۱۷۴.

۲. همان، ص ۲۶۲-۲۶۱.

آقای یزدی نوشته‌های روزنامه را غلط و خلاف دانست و اظهار داشت حکومت از این امر یک هدف داشت؛ آن هم انحراف افکار مردم. اما آنها باید بدانند مردم هوشیار هستند و به این درجه از آگاهی رسیده‌اند که حق را از باطل تشخیص دهند. سپس حکومت را در اقدامی که انجام داده است، ترسو دانست زیرا مطالب مقاله را با اسم فردی که هویت مشخصی ندارد به چاپ رسانده است. در بخش دیگری از سخنانش به موضوع اتحاد مردم و مراجع در نوع برخورد با این موضوع پرداخت تا مراتب انزجار و تنفرشان را به گوش حکام ظلم و جور برسانند.^۱ بدین ترتیب ایشان نیز با تأکید بر کذب بودن مطالب روزنامه، اقدام حکومت را تلاشی برای انحراف فکر مردم تحلیل کردند تا بتوانند جایگاه از دست رفته‌شان را به دست آورند. همچنین عوامل حکومت را در این اقدام چنان ترسو ارزیابی کردند که حتی جرئت نداشتند اسم واقعی نویسنده مقاله را درج کنند از این رو مبادرت به چاپ مقاله به اسمی فردی شدند که بی پایه و اساس بودن آن از همان ابتدای امر مشخص بود.

با پایان سخنان آیت‌الله محمد یزدی، جمعیت سیر حرکت به سمت منازل علمای طراز دوم از جمله آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله وحید خراسانی را در پیش گرفتند. نخست جلوی منزل آیت‌الله مکارم شیرازی متوقف شدند. سخنان ایشان در دو موضوع اساسی خلاصه می‌شد یکی دعوت به اتحاد و همبستگی و دیگری آگاهی و بیداری نسبت به اقدامات حکومت که تصمیم به ایجاد اختلاف و تفرقه دارد.^۲ آیت‌الله وحید خراسانی نیز طی سخنانی اقدام حکومت را محکوم کرد و با اشاره به اقدام حکومت در دادن آزادی به زنان، اظهار داشت حکومت با دادن این شعارها، در صدد به فساد کشاندن جامعه است. ایشان وظیفه مردم را حفظ قوانین اسلام دانست که حکومت در صدد است خلاف آن حرکت کند. وی با تأکید بر همبستگی جهت حفظ قوانین اسلام، سخنان خود را با این شعر به پایان رساند:

کی شود دریا به پوز سگ نجس کی شود خورشید از پف منتمس^۳

علما و مراجع با سخنانی که در این دو روزه علیه حکومت ایراد فرمودند به حکومت نشان دادند که عرصه مبارزه علیه رژیم پهلوی تنها محدود به امام نمی‌شود که آنها بخواهند با چاپ مطالبی مهمل در صدد محکوم ساختن مبارزات ایشان برآیند. همچنین مراجع و علما با اتحاد و یکپارچگی که در مبارزه علیه حکومت از خود نشان دادند، آنها

۱. همان، ص ۲۴۹-۲۴۶.

۲. همان، ص ۲۶۵-۲۶۳.

۳. همان، ص ۲۵۹-۲۵۵.



را متوجه ساختند که تیر آنها به خطا رفته است، با چاپ و درج این دست مطالب علیه شخصیت امام، نه لطمه‌ای به شخصیت ایشان وارد خواهد آمد و نه خواهند توانست بین صفوف روحانیون اختلاف و نفاق ایجاد کنند بلکه آنها راهی را که امام در مبارزه علیه رژیم در پیش رو گرفته است با اتحاد و همبستگی، تا سر منزل مقصد، ادامه خواهند داد. بدین ترتیب راهپیمایی صبح نوزدهم دی ماه ۱۳۵۶ بدون درگیری با مأموران دولتی پایان یافت.

برای بعد از ظهر نیز قرار شد جمعیت در برابر منزل آیت‌الله حسین نوری همدانی تجمع کند. ایشان با تأکید بر نقش روحانیت در پاسداری از اسلام به نقش آنها در انقلاب مشروطه و تحریم تنباکو پرداخت. سپس موضوع وحدت و یکپارچگی آنها را مطرح ساخت و فرمود همه روحانیت دارای یک هدف بوده و در این راه پشتیبان یکدیگر هستند. سپس به موضوع مقاله روزنامه/اطلاعات اشاره کرد و گفت اگر خیال می‌کنند با این نوشته می‌توانند شخصیتی مانند حضرت امام را از جرگه روحانیت جدا سازند سخت در اشتباه هستند.^۱ پس از استماع سخنان ایشان، جمعیت با سردادن شعارهای «مرگ بر حکومت یزیدی»، «درود بر خمینی» به سمت خیابان صفائیه راه افتادند که از آنجا راهی منزل آیت‌الله مشکینی شوند.^۲ وقتی جمعیت به نزدیکی چهارراه بیمارستان رسید، نیروهای دولتی از بالای کلانتری، سنگی به سمت یکی از شعب بانک صادرات پرتاب کردند؛ آنها می‌خواستند چنین وانمود کنند که این حرکت از طرف مردم صورت گرفته تا با بهانه اقدام علیه امنیت ملی، درگیری را آغاز کنند. سر کوجه ممتاز نیز کامکار و جوادی از مأمورین مطرح ساواک و شهربانی ایستاده بودند و به طور مرتب با بی‌سیم دستور می‌دادند که «مردم را به قصد کشت بزنید.» گفتنی است قبل از شروع درگیری، پلیس صف‌آرایی کرده بود و چنین به نظر می‌رسید آماده بودند با بهانه‌ای به جان مردم بیفتند. در نتیجه صدای تیراندازی بلند شد.^۳ انتخاب چهارراه بیمارستان به عنوان نقطه شروع درگیری نیز گویا با برنامه‌ریزی قبلی بود زیرا برای حمله به مردم لازم بود مأمورین را در جای مناسبی نگه دارند که کلانتری یک در آنجا این امکان را برای آنها فراهم می‌کرد و از طرفی خود میدان به دلیل فراخی آن، شرایط حمله همه‌جانبه به سوی مردم را فراهم می‌کرد.^۴ نیروهای دولتی مجهز به کلاه کاسکت و ماسک ضد‌گاز و باتوم و اسلحه بودند.

۱. همان، ص ۲۷۹-۲۷۱.

۲. همان، خاطرات سید حسین موسوی تبریزی، ص ۱۷۹-۱۷۸.

۳. همان، خاطرات رضا صادقی، ص ۱۱۱.

۴. همان، خاطرات حجت‌الاسلام جعفر صالحی، ص ۱۱۹.

تظاهر کنندگان آرام جلو می‌رفتند که ساواک با شکستن شیشه بانک صادرات در آن حوالی، بهانه حمله را به دست آورد و باتوم‌ها را بالا آورد. با شروع درگیری به دلیل کثرت جمعیت، افراد زیادی در زیر دست و پا مجروح و زخمی شدند، کماندوها نیز فرصت را غنیمت شمردند و با اسلحه و باتوم به جان مردم افتادند. اولین شهید پسر بچه‌ای یازده، دوازده ساله بود که مردم او را روی دست بلند کردند و از مسیر کوچه‌های اطراف میدان، به طرف مدرسه حجتیه حرکت دادند تا به بیمارستان منتقل کنند اما هیچ ماشینی حاضر نبود که بایستد و او را حمل کند.^۱ تعداد زیادی از زخمی‌ها را نیز به مدرسه رسالت که در آن اطراف بود منتقل کردند؛ صحنه‌های دلخراش مصدومین حاکی از بی‌رحمی نیروهای دولتی در سرکوبی مردم بود. همچنین اوج ددمنشی و وحشیگری نیروهای حکومت را نشان می‌داد.

درگیری‌ها تا ساعت ۲۳:۰۰ ادامه یافت و منجر به شهادت و مجروح شدن تعداد زیادی از طلاب و مردم شد. از این رو چهارراه بیمارستان به «میدان شهدا» تغییر نام یافت.^۲ در مورد آمار شهدا و مجروحین این اقدام، آمارهای متفاوتی وجود دارد. از جمله حجت‌الاسلام حسین وافی تعداد شهدا را حدود هشت نفر می‌داند.^۳ همچنین محمدحسن ظریفیان یگانه تعداد شهدا را به تعداد انگشتان دست می‌داند.^۴ سید حسین موسوی تبریزی نیز تعداد شهدا و مجروحین را ۱۵ نفر اعلام می‌کند.^۵ ولی در گزارش اسناد ساواک و خاطرات به جای مانده درباره شهدای قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶، به اسامی هفت نفر از آنها اشاره شده که عبارت‌اند از: ۱. حسین قاسمی، ۲. علی اصغر خمسه‌ای، ۳. حیدر رضایی، ۴. غلامرضا همراهی، ۵. علی اصغر ناصری، ۶. محمد انصاری، ۷. مرتضی شریفی.^۶ در مورد مجروحین نیز دکتر غلامرضا باهر در خاطراتش آنها را در حدود ۱۶ نفر در بیمارستان می‌داند و تصریح می‌کند بیشتر مجروحین به صورت سرپایی معالجه شدند. در اسناد ساواک نیز به اسامی ۱۴ نفر از مجروحین اشاره شده است.^۷

طبق اسناد ساواک، روز بعد یعنی ۲۰ دی ماه، حکومت یک گروهان از گردان ضربت ناحیه ژاندارم‌ری به منظور جلوگیری از تظاهرات مردمی به قم اعزام کردند.^۸ با

۱. همان، خاطرات حجت‌الاسلام حسین وافی، ص ۲۰۷-۲۰۵.

۲. همان، خاطرات آیت‌الله مکارم شیرازی، ص ۱۶۲.

۳. همان، خاطرات حجت‌الاسلام حسین وافی، ص ۲۰۷.

۴. همان، خاطرات محمدحسن ظریفیان، ص ۲۲۶.

۵. همان، خاطرات سید حسین موسوی تبریزی، ص ۱۷۹.

۶. همان، خاطرات محمد شجاعی، ص ۹۶-۹۵؛ سند شماره ۷۲-۵۰.

۷. همان، خاطرات غلامرضا باهر، ص ۶۵؛ سند شماره ۷۲-۵۰.

۸. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۳۲.



نیروهای دولتی مجهز به کلاه کاسکت و ماسک ضد گاز و باتوم و اسلحه بودند. تظاهرکنندگان آرام جلو می‌رفتند که ساواک با شکستن شیشه بانک صادرات در آن حوالی، بهانه حمله را به دست آورد و باتوم‌ها را بالا آورد. با شروع درگیری به دلیل کثرت جمعیت، افراد زیادی در زیر دست و پا مجروح و زخمی شدند، کماندوها نیز فرصت را غنیمت شمردند و با اسلحه و باتوم به جان مردم افتادند

وجود این تظاهرات در روز بعد یعنی بیستم دی‌ماه نیز ادامه داشت. دسته‌های مردم و طلاب با سردادن شعار به سمت منزل آیت‌الله گلپایگانی راه افتادند ولی چون آیات عظام دیگر چندان رضایتی به ادامه تظاهرات نداشتند، بعد از متفرق شدن مردم توسط نیروهای دولتی، تظاهرات دیگر ادامه نیافت.^۱ مدرسین حوزه در همین روز تصمیم گرفتند با تشکیل جلسه در منزل آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی اطلاعیه‌ای اعتراض‌آمیز علیه اقدام حکومت تنظیم کنند.^۲

اقدام دیگر حکومت علیه دست‌اندرکاران قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶، دستگیری و تبعید آنها به شهرهای مختلف بود. از این رو، کمیسیون امنیت اجتماعی قم روز ۲۱ دی‌ماه تشکیل شد و هفت تن از مدرسین قم و سه نفر از بازاریان را به عنوان محرک اصلی معرفی و به تبعید محکوم کرد. اسامی محکومین به این شرح است:

۱. شیخ مرتضی فهیم کرمانی به سه سال اقامت اجباری در سقز
 ۲. شیخ محمد یزدی به سه سال اقامت اجباری در بندر لنگه
 ۳. ناصر مکارم شیرازی به سه سال اقامت در چابهار
 ۴. شیخ حسین نوری همدانی به سه سال اقامت اجباری در خلخال
 ۵. شیخ ابوالقاسم خزعلی به سه سال اقامت اجباری در بیجار
 ۶. شیخ محمدعلی گرامی به سه سال اقامت اجباری در شوشتر
 ۷. شیخ حسن صانعی به سه سال اقامت اجباری در میناب
 ۸. حاج قاسم دخیلی به سه سال اقامت اجباری در تویسرکان
 ۹. غلامحسین خردمند به سه سال اقامت اجباری در خوی
 ۱۰. حسین سلیمانی به سه سال اقامت اجباری در تربت جام.^۳
- از مهم‌ترین موضوعات قابل بررسی پیرامون قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶، که در منابع کمتر به

۱. علی شیرخانی (به کوشش)، همان، خاطرات سید حسین موسوی تبریزی، ص ۱۷۹-۱۷۸.

۲. همان، خاطرات آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی، ص ۱۲۷.

۳. همان، سند شماره ۱۰.

آن پرداخته شده است درباره دستور تیراندازی مأموران دولتی به سوی مردم بود. پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۱۹ دی ۱۳۵۶، که ۱۴ سال می گذشت برای اولین بار بود که به نیروهای ارتش دستور تیراندازی به سوی مردم داده می شد؛ با اینکه تظاهرات مردمی به صورت آرام و بدون تخریب اماکن دولتی صورت گرفت. حال جای تأمل دارد که آیا مأمورین بدون برنامه ریزی قبلی و گرفتن فرمان از مقامات مرکز به تیراندازی و خونریزی دست زدند یا طبق نقشه از پیش تعیین شده دستور این کشت و کشتار و سرکوب از تهران رسیده بود و همان مقاماتی که دستور نگارش و چاپ آن مقاله اهانت آمیز را دادند اندیشه سرکوب و خونریزی را در سر داشتند و فرمان آن را صادر کردند؟

در اسناد ساواک سعی شده است مردم را به عنوان کسانی که درگیری را آغاز کردند معرفی کنند و علت تیراندازی مأموران دولتی را نیز منوط به اقدام مردم در شکستن شیشه بانک صادرات و حمله به دفتر رستاخیز ذکر کرده اند اما شاهدان عینی معتقدند مردم در خیابان در حال تظاهرات آرام بودند تا اینکه مأموران دولتی با صحنه سازی به شکستن شیشه های بانک صادرات و دفتر حزب رستاخیز پرداختند؛ در این هنگام مأموران دولتی به بهانه اقدام علیه امنیت ملی، شروع به تیراندازی به سوی مردم کردند.^۱ همچنین درباره این موضوع که آیا تصمیم حکومت در تیراندازی به سوی مردم ابتدا به ساکن بود یا نه بر اساس برنامه ریزی قبلی طراحی شده بود؟ باید گفت:

در گزارش سری ساواک به شماره ۸۰۰۱/۲۱ به تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۰، از قول یکی از مأموران ساواک آمده است:

نظریه شنبه - طلبه ها عقیده دارند که خود دولت می خواهد که در مملکت آشوب و بلوا باشد به دلیل اینکه خودشان می دانند که اگر چنین مطلبی در اخبار روزنامه ها یا مجلات بنویسند مردم اعتراض می کنند و الا طلبه ها آرام و مشغول درس خواندن بودند. یک نفر مطلبی در روزنامه نوشت حوزه را به هم ریخت.

در واقع این سند، نظر و عقیده خود مأمور ساواک است که به دلیل ترس و یا هر دلیل دیگر آن را به طلاب حوزه علمیه نسبت داده است که نشان از نقش مستقیم دولت در به راه انداختن قیام ۱۹ دی قم است. این موضوع خود گواهی بر نوشتن مقاله روزنامه ۱۷ دی /اطلاعات در اهانت به امام خمینی توسط حکومت است. همچنین باید افزود در دنباله سند آمده است: «آنچه مسلم است اینکه هر موقع در جراید مطلبی علیه خمینی نوشته

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۷-۱۶؛ ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۸۷.



شده تظاهراتی را به دنبال داشته است» که این سند نیز ما را به قطع و یقین می‌رساند که دولت سناریو قیام ۱۹ دی قم را از قبل چیده و فراهم کرده است و گرنه خود آنها آگاه بودند که در هر زمانی درج چنین مطالبی علیه امام خمینی، منجر به انجام تظاهراتی در سطح گسترده خواهد شد. بنابراین این سند ما را به این فرضیه که دستور تیراندازی دولت به سوی مردم طبق برنامه‌ای از قبل طراحی شده بوده راهنمایی می‌کند که سند زیر ما را به قطعیت کامل در این زمینه می‌رساند:

نظریه سه‌شنبه: نظرات یک‌شنبه و دوشنبه مورد تأیید بوده و شایع است بعد از مسافرت کارتر، دولت جهت سرکوبی طلاب و روحانیون مخالف، تعمداً مبادرت به درج این مقاله کرده تا بتواند مسببین آشوب اخیر در سراسر کشور را شناسایی و بازداشت کند.

بنابراین بر اساس اسناد به جای مانده از ساواک، عامل فاجعه خونین ۱۹ دی قم خود دولت بود؛ دولت مجوز سرکوبی مخالفین خود در حوزه‌های علمیه را از کارتر گرفته بود و به رغم تبلیغات و سر و صدایی که پیرامون ایجاد فضای باز سیاسی تجویز شده از سوی کارتر به راه انداخته بود، در صدد بود با استفاده از همین فضا و جوسازی‌ها، مخالفین خود را به آتش گلوله ببندد.^۱ در حقیقت پس از سفری که کارتر در ۹ دی ۱۳۵۶، به ایران داشت حمایت امریکا را از رژیم شاه اعلام کرد و ایران را «جزیره ثبات» خواند. کارتری سخنانی گفت: «ایران، مرهون شایستگی شاه در رهبری کشور می‌باشد زیرا توانسته است ایران را به صورت جزیره ثبات در یکی از پرآشوب‌ترین نقاط جهان درآورد.» سپس مسائل مربوط به امنیت نظامی را عنوان کرد و گفت:

نظریات ما در مسائل مربوط به امنیت نظامی متقابل، با هیچ کشوری به اندازه ایران نزدیک نیست و من نسبت به هیچ رهبری مانند شاه، این همه احساس حق‌شناسی عمیق و دوستی صمیمانه ندارم.^۲

و چنین ادامه داد: «مفتخر و خوشحالم که توانسته‌ام در پایان اولین سال حکومتم و در آغاز سالی دیگر با دوستان و متحدان صمیمی‌ام ملاقات کنم.» با وجود اینکه مشکلات اقتصادی و اجتماعی ایران به کارتر گزارش داده شده بود ولی وی در سخنرانی‌اش به آنها

۱. سید حمید روحانی، «قیام ۱۹ دی به روایت اسناد»، ۲۶ بهمن ۱۳۹۳، سایت بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی:

www.iranemoaser.com

۲. غلامرضا نجاتی، تاریخ بیست و پنج ساله، تهران، رسا، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۹-۵۷.



اشاره‌ای نکرد.^۱ از این رو شاه از سرکوب مخالفان داخلی به پشتیبانی امریکا آسوده خاطر بود. این مسئله شاه را به این فکر انداخت که همچنان می‌تواند سیاست فشار و سرکوب را ادامه دهد و مخالفان را سرکوب کند. انعکاس شهادت حاج آقا مصطفی و حمایت و پشتیبانی مردم و روحانیون از امام خمینی، رژیم را با مشکل مواجه ساخته بود و فضای مناسبی را برای پشتیبانی آشکار و بی‌دریغ مردم از امام فراهم آورده بود. از این رو پس از اعلام حمایتی که کارتر از شاه داشت حکومت تصمیم گرفت به اجرای یک سناریو جدید دست بزند که همانا نوشتن مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» بود که با توجه به انعکاس مقاله و شکل‌گیری قیام، حکومت به کشتار تظاهرکنندگان و مخالفان دست زد تا بلکه با سرکوب مردم، اوضاع را به قبل برگرداند و حکومت خفقان را بار دیگر برقرار کند اما این بار شرایط به مانند قبل نبود زیرا قیام ۱۹ دی قم برخلاف قیام ۱۵ خرداد به طور کامل سرکوب نشد و تداوم پیدا کرد و دامنه آن به دیگر شهرهای ایران کشیده شد که در ادامه به آن بیشتر می‌پردازیم.

واکنش امام خمینی به قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶

خبر حوادث قم در همان روز به نجف رسید و امام که در تبعید در آن شهر به سر می‌بردند بعد از چند روز پیام شدیداللحنی را صادر نمودند:

۱. مایکل لدین و ویلیام لوئیس، کارتر و سقوط شاه، ترجمه ناصر ایرانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۴۲.





جنایات ۲۹ محرم امسال، نقطه عطفی است به جنایات شاهانه ۱۲ محرم آن سال. شاه خواست ضرب شستی به ملت مسلمان نشان دهد. پس از تمامیت حساب با رئیس‌جمهور امریکا، با بهانه مختصری که مأمورین ایجاد کردند، مرکز تشیع و حوزه فقهت اسلام را در جوار مرقد پاک فاطمه معصومه سلام‌الله علیها به مسلسل بست و جمعیت بی‌گناه فراوانی از جوانان حوزه علمیه و متدینین غیور شهر مذهبی قم را در خاک و خون کشیده و به قتل رساند، که آمار آنها تا کنون در دست نیست و مقتولین را از هفتاد تا سیصد نفر تا به حال گفته‌اند. عدد مجروحین را خدا می‌داند و اسف‌آورتر که ننگش بر جبین آنها خواهد ماند آن که کسانی که رفته‌اند خون به مجروحین در بیمارستان‌ها بدهند، توقیف کرده و مانع شده‌اند از اعطاء خون، و گفته می‌شود کسانی به این جهت مرده‌اند.

شاه می‌خواهد ثابت کند که نوکری او تحکیم شده است و ملت نباید گمان کنند که او از پشتیبانی اجانب برخوردار نیست، ولی ملت با تظاهرات عمومی و تعطیل سرتاسری دامنه‌دار و اظهار تنفر، بار دیگر ثابت کرد که او را نمی‌خواهد و از او و خاندانش بی‌زار است و این رفتارندوم طبیعی سرتاسری، در حقیقت خلع او از سلطنت غاصبانه جائزانه است. کارتر و دیگر غارتگران مخازن ملت‌های مظلوم باید بدانند محمدرضا خان خائن و یاغی است و ناچار از سلطنت مخلوع است، بر فرض قانونی بودن سلطنتش، چه رسد به سلطنت انتصابی از طرف اجانب که خود اعتراف نموده.

به ملت شریف ایران مژده می‌دهم که رژیم جائزانه شاه نفس‌های آخر را می‌کشد و این قتل‌عام‌های بی‌رحمانه، نشانه وحشت‌زدگی و حرکاتی مذبح‌خانه است... من به ملت ایران با این بیداری و هوشیاری و با این روحیه قوی و شجاعت بی‌مانند نوید پیروزی می‌دهم. پیروزی توأم با سربلندی و افتخار، پیروزی توأم با استقلال و آزادی، پیروزی توأم با قطع ایادی اجانب و چپاولگران، پیروزی توأم با برچیده شدن بساط ستمگران و انقراض دودمان سیاه‌روی پهلوی...^۱

۱. صحیفه/امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۹۶-۲۶۷.

سخنان امام خمینی نیز دال بر پشت گرمی شاه از حمایت امریکا جهت سرکوبی است که از قیام ۱۹ دی به عمل آورد. امام خمینی در این پیام به امریکا نیز هشدار داد که حکومتی که از آن حمایت می کند به زودی از هم خواهد پاشید و دوامی نخواهد آورد؛ به مردم نیز مژده پیروزی دادند.

واکنش مطبوعات به قیام ۱۹ دی قم

بسیاری از مطبوعات داخلی و حتی رسانه های خارج در انعکاس اخبار، پیرامون قیام ۱۹ دی قم متأثر از نوع خبری بودند که ساواک در اختیار آنها قرار داد. حکومت برای مبرا دانستن خود از هر نوع جنایتی تلاش کرد حوادث این چند روزه را مخالفت روحانیان و مردم با آزادی زنان و اصلاحات ارضی وانمود کند و شروع درگیری را نیز متوجه اقدام مردم در حمله به اماکن عمومی و اتومبیل های کلانتری بدانند. از این رو پرویز ثابتی مدیر اداره کل سوم ساواک دستور داد خبر زیر را برای چاپ به روزنامه ها بدهند. بنابراین بسیاری از خبرهای داخلی و خارجی متأثر از این دستور است:

تظاهرات در شهرستان قم

گزارشات رسیده از قم حاکی ست که در روزهای ۱۷ و ۱۹ دی ماه جاری که مصادف با روزهای آزادی زنان و اصلاحات ارضی بوده در این شهرستان تظاهراتی برپا شده است. در این تظاهرات جمعی از طلاب اخلاکگر شرکت داشته اند. اخلاکگران پس از تظاهرات در روز ۱۷ دی در روز ۱۹ دی ماه نیز مجدداً گرد هم آمده و در نقاط مختلف شهر به آشوب و بلوا دست زده و بر ضد منافع و مصالح ملی شعارهایی داده اند. تظاهرکنندگان در بعد از ظهر روز ۱۹ دی با چوب و سنگ و میله های آهنی به شکستن شیشه های مغازه ها و بانک ها و تخریب اماکن پرداخته و پس از خرابکاری در محل حزب رستاخیز، به طور جمعی به سوی کلانتری یک شهرستان قم حمله ور شده اند. این گروه ابتدا به شکستن منهدم ساختن اتومبیل های کلانتری پرداخته و متعاقباً در صدد بوده اند که با چوب و سنگ و سایر وسایلی که در اختیار داشته اند قهراً وارد کلانتری شوند. مأمورین که تا این لحظات بر حوادث نظارت می کرده اند، با مشاهده حمله اخلاکگران به کلانتری، به مقابله دست زده و ابتدا با اخطارهای پی در پی، پس از آن با شلیک های هوایی کوشیده اند تا مانع





هجوم این عده شوند و بالأخره پس از آنکه یک افسر و سه نفر از مأمورین کلانتری شدیداً توسط مهاجمین مصدوم و مجروح شده‌اند، به ناچار به سوی عناصر حمله‌کننده تیراندازی و در نتیجه پنج نفر از آنها کشته و ۹ نفر نیز مجروح شده‌اند. در جریان تظاهرات اخلاگران مذکور، یک نوجوان ۱۳ ساله زیر دست و پای جمعیت اخلاگر له و کشته شده است.^۱ با نگاهی به روزنامه‌ها و نوع انعکاس آنها چند نکته حائز اهمیت است؛ یکی اینکه تمامی روزنامه‌هایی که به انعکاس این خبر پرداختند با یک یا دو روز تأخیر این خبر را منعکس ساختند که قصدشان بی‌اهمیت دانستن آن بود. همچنین به جای درج آن در صفحه اول، معمولاً آن را در صفحات میانی یا پایانی و تقریباً در وسط صفحه در کادری کوچک منتشر کردند. علاوه بر این تمامی آنها خبر را به همان صورت که ساواک به آنها داده بود، درج کردند. در واقع دستور پرویز ثابتی را به عنوان گزارشات رسیده از وقایع قیام ۱۹ دی منتشر کردند. تنها تفاوتی که در این میان دیده می‌شود عنوان و تیتر خبر است. روزنامه *اطلاعات* در روز سه‌شنبه ۲۰ دی برای این خبر چنین تیتر زد: «در تظاهرات خونین قم ۶ نفر کشته و ۹ نفر زخمی شدند»،^۲ روزنامه *پیغام/امروز* نیز چنین نوشت: «۵ نفر در تظاهرات خونین قم کشته شدند»،^۳ روزنامه *آیندگان* نیز تیتر زد: «تظاهر کنندگان

۱. *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک*، همان، ص ۳۰؛ ۱۹ دی به روایت *اسناد ساواک*، همان، ص ۷۶-۷۵.

۲. *اطلاعات*، سه‌شنبه ۲۰ دی ۲۵۳۶، ش ۱۵۵۰۹، ص ۴.

۳. *پیغام/امروز*، سه‌شنبه ۲۰ دی ۲۵۳۶، ش ۵۱۸۱، ص ۸.

بر اساس اسناد به جای مانده از ساواک، عامل فاجعه خونین ۱۹ دی قم خود دولت بود؛ دولت مجوز سرکوبی مخالفین خود در حوزه‌های علمیه را از کارتر گرفته بود و به رغم تبلیغات و سر و صدایی که پیرامون ایجاد فضای باز سیاسی تجویز شده از سوی کارتر به راه انداخته بود، در صدد بود با استفاده از همین فضا و جوسازی‌ها، مخالفین خود را به آتش گلوله ببندد

پس از تخریب اماکن به کلانتری هجوم آورده بودند»^۱، رستاخیز چنین عنوان زد: «در تظاهرات ضد ملی قم ۵ نفر کشته شدند»^۲ و کیهان نیز نوشت: «۵ نفر در تظاهرات خونین قم کشته شدند»^۳.

این اقدام دولت در اجبار نشریات در چگونگی انعکاس خبر به خوبی نقض شعار آزادی سیاسی بود که مدعی اجرای آن بود. داشتن آزادی قلم و بیان برای مطبوعات از مهم‌ترین حقوقی است که حکومت‌ها ملزم به اجرای آن هستند اما در این مورد به خوبی شاهد هستیم که ساواک با آماده کردن خبری از تظاهرات در حمایت از دولت، مطبوعات را مجبور به انعکاس آن ساخت. تنها تفاوت نوع انعکاس خبر در روزنامه‌های مختلف مربوط به تیتر خبر می‌شد.

مطبوعات خارج از کشور نیز به نوعی در انعکاس اخبار قیام ۱۹ دی متأثر از اخبار حکومتی ایران بودند. از جمله هفته‌نامه/شپیگل درباره حادته قم و تعداد شهدا نوشت:

جریان تظاهرات و اعتراضات با شورش طلبه‌های قم آغاز شد که طی آن طبق اطلاعات رسمی، شش، و طبق اطلاعات غیر رسمی ۶۰ تظاهر کننده به قتل رسیدند.^۴

روزنامه/بزرور انگلیس نوشت:

روز ۱۹ ژانویه [۱۹ دی] طلاب مذهبی قم دست به تظاهرات زدند که علیه اقدام‌های به ستوه آورنده دولت تظاهرات می‌کردند. این تظاهرات با آتش مسلسل پلیس در هم کوبیده شد. رسماً اعلام شد که شش طلبه کشته شده‌اند. یک آمار غیر رسمی حکایت از ۱۱ برابر بیشتر از آن دارد.^۵

رادیو لندن چنین گفت:

۱. آیدگان، چهارشنبه ۲۱ دی ۲۵۳۶، ش ۳۰۱۹، ص ۱۳.
۲. رستاخیز، چهارشنبه ۲۱ دی ۲۵۳۶، ش ۸۱۴، ص ۲.
۳. کیهان، سه‌شنبه ۲۰ دی ۲۵۳۶، ش ۱۰۳۶۲، ص ۲.
۴. ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۶۸.
۵. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۸.





از ماه ژانویه سال جاری [دی‌ماه سال ۱۳۵۶] دولت شاه با شورش‌ها و ناآرامی‌های وسیعی رو به رو بوده است که در ۱۵ سال گذشته بی‌سابقه بوده است و موجی از شورش‌های خشونت‌بار به طور مرتب در سراسر کشور ادامه یافته است. نخستین تعداد کشته‌شدگان در این حوادث با ارقامی که دولت منتشر کرده است به شدت متفاوت است و به همان نسبت مکرراً در مطبوعات غرب و حتی در کنگره آمریکا از وضع حقوق بشر در آمریکا انتقاد شده است.^۱

برنامه اول تلویزیون سراسری آلمان در بخش خبری خود درباره قیام ۱۹ دی گفت: بنا به گزارش خبرگزاری پارس در تظاهراتی که در شهر قم علیه آزادی زنان و اصلاحاتی انجام گرفته پنج نفر کشته شده‌اند...^۲ که نشان از تأثیر پذیری رسانه‌های خارجی از شیوه خبرگزاری‌های داخلی و ساواک است. این روزها مصادف با سالگرد کشف حجاب و اصلاحات ارضی بود به همین دلیل منابع رسمی حکومت سعی می‌کردند علت تظاهرات ۱۹ دی قم را به دلیل مخالفت با این اقدامات تقلیل دهند.

روزنامه‌دی‌ولت آلمان نیز با تأثیر از خبر ساواک در ۲۰ دی‌ماه نوشت:

در عصر تساوی حقوق، در چند شهر ایران در روز دوشنبه (۵۶/۱۰/۱۹) صدها نفر زن ایرانی به تظاهرات پرداختند... اما زنان به خاطر این تصمیم رضاشاه (برای کشف حجاب) تظاهرات نکردند بلکه اقدام آنان جهت وضع مقررات برای استفاده مجدد از چادر صورت گرفت. آیا این اقدامی غیر منطقی و نامناسب با زمان نیست؟ شاید گرایش به اسلام‌نقشی در این جریان ایفای می‌کند و شاید عوامل دیگر نیز موجود است...^۳

بازتاب قیام ۱۹ دی قم در سایر شهرها

با پخش و توزیع روزنامه/اطلاعات و مقاله رشیدی مطلق، علاوه بر قم سایر شهرهای ایران صدای اعتراض خود را نسبت به توهین رژیم نسبت به امام خمینی بلند کردند. در مشهد در تاریخ ۱۹ دی تعدادی از مدرسین حوزه علمیه این شهر، به منظور اعتراض به درج مقاله رشیدی مطلق، کلاس‌های درس را تعطیل کردند و در برابر مدارس علوم دینی

۱. همان، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۹-۲۸.

۳. همان، ص ۳۷.

قیام ۱۹ دی برخلاف تصور رژیم پهلوی نه تنها سرکوب نشد بلکه با بیشتر آشکار شدن ماهیت سرکوبگرانه رژیم، سرسلسله و دلیلی برای انجام قیام‌های پی در پی در قالب اربعین‌ها در سایر شهرهای ایران شد تا اینکه با پیروزی وقوع انقلاب اسلامی به پایان رسید

نواب، سلیمان خان، میلانی و ملاحیدر تجمع کردند و به اعتراض پرداختند.^۱ علما و مدرسین حوزه علمیه مشهد روزهای ۲۰ و ۲۱ دی ماه را نیز به نشانه اعتراض تعطیل کردند.^۲ روحانیان سبزواری برای حمایت از قیام ۱۹ دی قم، از برپایی نماز در ۲۰ دی ماه خودداری کردند.^۳ آیت‌الله محمد صدوقی در یزد در ۲۰ دی ماه، با دعوت از تعدادی از روحانیون این شهر از جمله

محمدعلی ربانی، کاظم راشدپور یزدی و شیخ ابوالقاسم مناقب از آنها خواست در اعتراض به اقدامات حکومت نسبت به قیام ۱۹ دی قم، حوزه‌های علمیه یزد را تعطیل کنند و خود ایشان تصمیم گرفت به قم برود.^۴ بازار اصفهان نیز به عنوان اعتراض به حوادث اخیر اصفهان، از روز چهارشنبه ۲۱/۱۰/۵۶ مغازه‌ها را تعطیل کردند.^۵ دانشجویان دانشگاه اصفهان نیز در ۲۱ دی در دانشگاه در پشتیبانی از حوادث قم با سردادن شعار «زنده باد خمینی» دست به تظاهرات زدند.^۶ همچنین روحانیان طراز اول اصفهان به دعوت آیت‌الله سید حسین خادمی در تاریخ ۲۲/۱۰/۵۶ در منزل وی تجمع کردند. وی در این جلسه اظهار داشت از اقامه نماز جماعت به نشان اعتراض به قیام ۱۹ دی خودداری خواهد نمود.^۷ در مسجد آقاضیاء شهر اراک در ۲۱ دی ماه حدود ۴۰ برگ اعلامیه حاوی مضامین پشتیبانی از قیام ۱۹ دی قم، حمایت از امام خمینی و حمایت از زندانیان سیاسی و اعتراض به شعار آزادی زنان رژیم پخش و توزیع شد.^۸ در اهواز نیز در ۲۲ دی تظاهراتی به حمایت از امام خمینی برگزار شد. در قزوین نیز علما از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.^۹ دانش‌آموزان شهر بابک نیز در ۲۵ دی با سردادن شعارهای «مرگ بر خائنین»، «زنده باد خمینی»، «مرگ بر دشمن خمینی»، «دوستان ما را کشتند»، «مردم به ما کمک کنید» و «امام ما را کشتند» به حمایت از امام خمینی و

۱. همان، ص ۲۴.
۲. همان، ص ۴۱.
۳. همان، ص ۳۴.
۴. همان، ص ۴۲.
۵. همان، ص ۴۵.
۶. همان، ص ۴۹.
۷. همان، ص ۶۱.
۸. همان، ص ۴۸.
۹. همان، ص ۶۳-۶۲.





انتقاد از عملکرد رژیم در قیام ۱۹ دی پرداختند.^۱ تظاهرات در سایر شهرهای ایران به صورت متمادی در دی و بهمن ماه ۵۶ ادامه یافت.

پس از اعتراضاتی که شهرهای مختلف ایران نسبت به وقایع ۱۹ دی به صورت تظاهرات، تعطیلی کلاس و درس، مهاجرت به سوی قم، پخش و توزیع اعلامیه در حمایت از نهضت امام خمینی نشان دادند، رژیم نیز در مقابل که خود را محصور بین اعتراضات مردمی دید و تصمیم گرفت با برپایی تظاهراتی آن هم بیشتر از سوی عوامل حزب رستاخیز، شکاف بین خود و مردم را پر کند. بدین منظور در تاریخ ۲۲ دی، تظاهراتی از طرف حزب رستاخیز در شهر قم با سردادن شعارهای «زنده و جاویدشاه» و در دست داشتن تمثال‌هایی از شاه در خیابان‌های صفاییه و آستانه برپا کرد.^۲ این تظاهرات نمایشی در روزهای دیگر نیز ادامه یافت؛ از جمله در ۲۵ دی حزب رستاخیز به حمایت از حکومت، تعدادی از مردم را از شهرهای تهران و ساوه به قم آورد و به حمایت از حکومت دست به تظاهرات زدند. در پایان در میدان آستانه با صدور قطعنامه‌ای، ضمن محکوم کردن توطئه‌های استعمارگران، آمادگی خود را برای جانبازی در راه تحقق هدف‌های انقلاب شاه اعلام کردند.^۳ اما برای این اقدامات دیگر دیر شده بود. حکومت با به جریان انداختن وقایع اخیر در کشور به خوبی چهره خود را به مردم نشان داده بود و این اقدامات نمایشی حکومت دیگر نمی‌توانست چاره‌ساز باشد.

چهل‌شدهای قم و حوادث پس از آن

قیام ۱۹ دی برخلاف تصور رژیم پهلوی نه تنها سرکوب نشد بلکه با بیشتر آشکار شدن ماهیت سرکوبگرانه رژیم، سرسلسله و دلیلی برای انجام قیام‌های پی در پی در قالب اربعین‌ها در سایر شهرهای ایران شد تا اینکه با پیروزی وقوع انقلاب اسلامی به پایان رسید.

با فرارسیدن چهل‌شدهای قیام ۱۹ دی قم، مراجع تقلید این روز را عزای عمومی اعلام کردند. مردم نیز خود را برای بزرگداشت شهدای آرمان راه اسلام و امام آماده کردند. آیت‌الله قاضی طباطبایی نیز با صدور اعلامیه‌ای، بیان کرد که در روز ۲۹ بهمن، مجلس ختمی در مسجد حاج میرزا یوسف (مسجد قلی) برگزار خواهد شد و از عموم مردم خواست با شرکت در آن یاد و نام شهدا را گرامی بدارند. در چهل‌شدهای قم (۲۹ بهمن

۱. همان، ص ۹۵.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. همان، ص ۸۸.

۱۳۵۶) کشتار فجیعی در تبریز روی داد و شماری شهید و زخمی شدند و به دنبال آن اربعین‌های زنجیره‌ای به وقوع پیوست که در جای دیگر و فرصت دیگر باید به آن پرداخته شود.

نتیجه‌گیری

در پی بررسی‌های صورت گرفته می‌توان نتیجه گرفت که رژیم پهلوی پس از شهادت حاج آقا مصطفی تصور می‌کرد امام خمینی تنها می‌ماند و دست از مبارزه می‌کشد اما پس از اینکه مراسم بزرگداشت ایشان به کانون مبارزاتی علیه رژیم تبدیل شد و امام از شهادت ایشان به عنوان الطاف الهی یاد کرد رژیم خود را شکست دیده یافت؛ از این رو تصمیم به چاپ مقاله‌ای توهین‌آمیز به شخصیت امام کرد که در آن سعی داشت با مخدوش کردن چهره امام، ایشان را از سایر روحانیون متمایز کند و عامل استعمار سرخ و سیاه معرفی کند. با انتشار این مقاله، طلاب به رهبری روحانیون با تعطیلی کلاس‌های درس و حوزه به تظاهرات علیه رژیم پرداختند که طی این تظاهرات، روحانیان با هماهنگی بی‌سابقه‌ای ظاهر شدند و یک صدا به حمایت از امام پرداختند و با دعوت مردم به اتحاد و همبستگی خواهان ایستادگی در مقابل رژیم شدند. رژیم که این بار نیز خود را شکست خورده یافت و از طرفی پشتیبانی و حمایت امریکا را از خود به همراه داشت تصمیم گرفت به سرکوبی مبارزین بپردازد؛ از این رو قیام مردم را در ۱۹ دی به آتش گلوله بست تا با سرکوب کردن قیام، شرایط را به مانند سابق برگرداند اما بار دیگر رژیم مرتکب اشتباه شد چون این بار دیگر شرایط تغییر کرده بود، دست رژیم برای مردم رو شده بود و ماهیت سرکوبگرانه‌اش بیش از پیش خود را برای مردم نمایان ساخته بود. از این رو قیام ۱۹ دی تنها مختص به قم نشد و به دیگر شهرهای ایران نیز سرایت کرد. مردم شهرهای مختلف یک صدا با هم مبارزه با رژیم را در پیش گرفتند و به برگزاری مراسم چهلم شهدای قم پرداختند که طی این مراسم مراتب انزجار خود را از رژیم اعلام کردند. چهلم‌های متعددی که در شهرهای مختلف برگزار می‌شد به این صورت ادامه و گسترش یافت تا این که در نهایت منجر به پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ شد.

